

بررسی هرماس در اندیشه های سهروردی

سیده بهناز حسینی *

چکیده

در منابع طبری هرمس از نوادگان شیث فرزند حضرت آدم است و پس از آن دو، اولین فردی است که به نبوت رسیده است. در نظر سهروردی نیز تاریخ اندیشه و فلسفه را باید از هرمس آغاز کرد. درست است که از مهمترین وارثان سنت هرمسی در میان مسلمانان را صوفیه نام برده‌اند، همانطور که در بسیاری از منابع چهره‌هایی مانند حلاج و سهروردی را در میان این سنت قرار داده‌اند، علاوه بر این، از راه فنون و دانشهایی مانند طب، نجوم، کیمیا و مانند اینها نیز عقاید هرمسی به عالم اسلام راه یافته است. در این میان گروهی از نویسندگان، مورخان عارفان و حکمای مسلمان، هرمس را بانی حکمت و علوم برشمرده‌اند. شهاب‌الدین سهروردی و صاحب مکتب اشراق در عالم اسلام یکی از بزرگترین نمایندگان این سنت تأویلی و رمزی اسلام و ایران است که علاوه بر تجلیل از شخصیت هرمس تلاش میکند وی را با اساطیر ایرانی پیوند زند. وی لقبهایی را برگرفته از اصطلاحات فلسفی خویش به هرمس نسبت میدهد، از جمله طباع تام و خود را وارث حکمت هرمسی میدانند. نوشتار حاضر میکوشد تا با بررسی هرمس در اسطوره‌های یونانی و پس از آن، نشان دهد که چگونه هرمس وارد نبوت اسلامی گردیده است.

۲۹

* دانشجوی دکتری مطالعات دینی دانشگاه بن آلمان؛ Farnazhosseini62@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۱۳ تاریخ تأیید: ۹۲/۸/۲۸

سال چهارم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۲



کلیدواژه‌ها: هرمس، ادیان، سهروردی، نبوت اسلامی

* * *

مقدمه

هرماس اسم مسیحی رومانی است که پولس وی را سلام میفرستد و قدما را گمان این است که مؤلف سیفر معروف به شبان هرماس که دارای سه جزء میباشد اوست. جزء اول کتاب مسطور دارای رؤیاست. جزء دوم دوازده وصیت روحانی و جزء سوم ده مثل و در هر یک فایده روحانی مشهود است.^(۱)

مکتب سوری مصری گنوسی از طریق آراء هرمس توانست بین مسلمانان رسوخ کند و میتواند امنه وسیع آنرا در مراکز مهم دینی دنیای اسلام، از جمله در بغداد و حران، از قرن دوم هجری مشاهده کرد. عقاید هرمسی که شالودهایی کاملاً گنوسی داشت در اندیشه‌های عرفانی اسلامی بویژه در عرفان شیعی جذب شد و بدینگونه میتوان تداوم عرفان پیش از اسلام را در اعصار نخستین اسلامی جستجو کرد که در عرفان سده هفتم و هشتم هجری به اوج شکوفایی خود میرسد.

هرمس در اسطوره‌های یونانی

ریشه اعتقاد به شخص هرمس به اسطوره‌های یونانی باز میگردد. در این اسطوره‌ها، هرمس پسر زئوس و مایا (یکی از پلئادهای مورد علاقه زئوس) بود. زئوس در غاری در کوه سیلن با او درآمیخت و از این آمیزش هرمس زاده شد. مادرش، پس از تولدش، او را در قنذاقی روی بادبزن قرار داد، اما او سریع رشد کرد و تا مادرش برگردد تغییر چهره داد و بدنبال ماجراجوییهای خود رفت. پس در سرقت ماهر گشت. این افسانه نشاندهنده یورش و حملات بین‌قبیله‌یی برای دزدیدن گله است. زئوس او را سفیر پیام آور خود کرد. بدینترتیب هرمس ایزد فصاحت و بخت نیک گشت.^(۲)

هرمس اغلب بصورت ایزدی با صندلهای بالدار و عصای مار پیچیده تصویر گردیده است. او میانجی بین آسمان و جهان زیرزمینی و رهنمودار ارواح به سرزمین مردگان است.^(۳) بنابراین، ویژگیهای کلی هرمس در اسطوره‌های یونانی بگونه‌یی است که او را ایزد مسافران، بازرگانان، راهزنان و پیام‌آور ایزدان المپی برای آدمیان نشان میدهد.



در اساطیر یونان باستان، هرمس ایزدی است که از جهات گوناگون طرفداران بسیار دارد چه او بیقرارترین، گیج‌کننده‌ترین، یونانیترین ایزد در میان ایزدان المپ است و ایزدی ناآرام است و در میان عامه مردم ریشه‌های عمیق دوانده است. هرمس مظهر ایزد توده سنگ است. او روح ماندگار در سنگهاست که بصورت تلّ سنگ یا ستون نهاده شده تا همچون مرزها عمل کند. هرمس براستی ایزد بیلاق بود و با کیش مینوسی^(۴) پیوند داشت. هرماس شامل سنگی بود با توده‌یی از قلوه‌سنگها پیرامون پایه اصلی سنگ. بتدریج این ایزد و خود ستون سنگی که مظهر او شده بود بیشتر چهره انسانی یافت. آلتی هم به مجسمه افزودند تا نشان باروری باشد. درون کاویهای بیشتر در باب وظایف متعدد این ایزد بسیار محبوب را در پلوتوس اثر اریستوفانوس و در سرود هرمس سروده هومر میتوان دید.^(۵) هرمس بهنگام نوزادی از گهواره گریخت، به پیریا رفت و چند رأس از ورزهای آپولون را گرفت و به پیلوس مجاور المپ برد. وقتی به سیلن برگشت در مدخل غار خود لاک‌پشتی دید. آنگاه بر لاک آن حیوان نخهایی عبور داد و چنگ را ابداع کرد و با آن مینواخت. آپولون او را نزد زئوس برد. زئوس او را موظف ساخت که ورزها را به او بازگرداند. هرمس چنگ را به آپولون بخشید و دلش را بدست آورد و نیز صاحب امتیازات متعددی از جمله سهیم شدن در الوهیت، سروری بر گله‌ها و جانوران و مقام پیام‌آوری از سوی ایزدان برای هادس شد. هرمس در مقام پیک ایزدان ایزد فصاحت گشت. او دوراندیش، زیرک، فریبکار، پیمان‌شکن و دزد بود. در مقام ایزد جاده‌ها محافظ مسافران بود و بعنوان واضع مرام قربانی بشمار میرفت و یونانیان او را میپرستیدند. او ایزد پیمانهای تجاری، بخت نیکو و حامی ورزش بود. مجسمه مشهور هرمس اثر پراکس تلس یکی از مظاهر متعدد این دگرگونه‌ترین ایزد یونانی است.^(۶)

اما پس از عصر طلایی یونان و آغاز دوره رومی توث^۱ با هرمس یکی پنداشته میشود و بعنوان هرمس تریس مجیستوس سه بار هرمس بزرگ سرچشمه کشف و شهود عرفانی قرار میگیرد و درنهایت با ادبیات معروف به ادبیات هرمی دوره یونانی - رومی یک کاسه میشود.^(۷) پس از آنکه ایزدان رومی - هلنی شدند، مرکوری نیز با هرمس یکی شد و نمادها و افسانه‌های او را به مرکوری نسبت دادند.

۳۱

1. *ibid*



اساطیر مصر، نیل را همچون اشک خدای خورشید، رع تصویر میکردند. این مفهوم در نوشته‌های هرمسی مشاهده میشود. از سوی دیگر، این نوشته‌ها تأثیر فلسفه یونانی را نیز نشان میدهند. در اسکندریه مکتب افلاطونی ائودوروس وجود داشت. تأثیر سفر پیدایش و عرفان یهودی نیز در این نوشته‌ها بسیار آشکار است، اما در مجموعه دستنوشته‌های معروف به *Hermeticum corpus* تأثیرات مسیحی هیچ بچشم نمیخورد. رساله‌هایی را که در این گروه از آثار میتوان دریافت، همه در حدود آغاز عصر مسیحی در اسکندریه نوشته شده‌اند و چنین مینماید که این نوشته‌ها کتابهای مقدس مکتبی عرفانی بوده‌اند. در این مکتب شعائری روحانی شده از قبیل «غسل تعمید»، «خوراک مقدس» و «بوسه‌های صلح» را بجا می‌آوردند.

هرمس در آثار سهروردی

مقصود از آیین هرمسی نام عمومی مکتبهای متمایل به عرفان و باطنیگری و تأویل‌گرایی و کیمیا و علوم غریبه آمیخته با اندیشه‌های نوافلاطونی و نوفیثاغوری است که از قرن سوم میلادی در اسکندریه، محل تلاقی فلسفه‌های یونانی و مکاتب دینی خاورمیانه و حوزه‌های فرهنگی اطراف مدیترانه، پا گرفت و سپس بصورت‌های گوناگون در سوریه، بین‌النهرین و مناطقی از ایران گسترده شد. در دوران اسلامی آراء و عقاید هرمسی و برخی از نوشته‌های منسوب به هرمس بوسیله صابئین^(۸) حران نشر یافت^(۹) و در حکمت اشراق و افکار و عقاید صوفیه، اسماعیلیه و دیگر فرق باطنی تأثیر گذاشت. بروایت سهروردی، اساس حکمت اشراق توسط هرمس از طریق وحی و مکاشفه دریافت شده و پس از او بوسیله زنجیره‌یی از حکیمان ایرانی و یونانی ادامه یافته است؛^(۱۰) مثلاً در کتاب *تلویحات* از نماز و نیایش هرمس سخن میگوید و خلع بدن و عروج روحانی او را یادآور میشود. در این معراجهای معنوی است که هرمس مانند دیگر اشراقیان به عالم معنی صعود میکند و به مجردات میپیوندد و به مشاهده ارباب انواع نایل میشود و از انوار مینوی و ذات ملکوتی بهرمند میگردد^(۱۱) و نیز در کتاب *الواردات* و *التقدیسات* سهروردی دعایی از جانب هرمس بسوی طباع تام ذکر میکند که بسیار زیبا و گیراست و نورانیت و روحانیت آن حقیقتی را که هر مسیان طباع تام مینامند نمودار میسازد. شیخ اشراق چنین مینویسد:

ایها السید الرئیس و الملک القدیس و الروحانی النفیس! انت الاب الروحانی و
الولد المعنوی، المتنتل باذن الله تبذیر شخصی المبتهل الی الله عزوجل اله الاله



فی تکمیل نقصی اللابس من الانوار اللاهوتیه اسناها.^(۱۲)

میدانیم که سهروردی یکی از بزرگترین نمایندگان سنت تأویلی و رمزی اسلام و ایران است که ضمن تجلیل فراوان از شخصیت هرمس، تلاش میکند وی را با اساطیر ایرانی دانش و حکمت پیوند زند. وی هرمس را والد الحکماء ابالاباء، صاحب نبوت و بانی علوم و معارف الهی معرفی کرده^(۱۳) و نام او را مترادف با نام «ادریس» و «خنوخ» میدانند. وی القاب و خصوصیات را برگرفته از اصلاحات فلسفی خویش به هرمس نسبت میدهد که حاوی معانی ویژه‌یی است؛ از جمله «طباع تام»^(۱۴)، «نور طامس»^(۱۵)، صاحب مشاهده و... به غیر از این، وی علت اینکه هرمس را مثلث بالعظمه (سه بار معظم) خوانده‌اند در این میدانند که بعقیده او، وی جامع نبوت، حکمت و سلطنت بوده است.^(۱۶) سهروردی خود را وارث حکمت هرمسی میدانند و در اینباره ضمن تمایز دو سلسله از حکما و دانایان ایرانی و یونانی از یکدیگر، میراث حکمی آنان را به خودش منتهی میکند. سلسله نخست از طریق کیومرث، فریدون، بابزید، حلاج و خرقانی بدو منتهی میشود و سلسله دیگر از طریق اسقلیبوس، فیثاغورس، انباذقلس، افلاطون، ذوالنون مصری و ابوسهل تستری به او می‌انجامد. وی به غیر از اینها، مغان زرتشتی را نیز وارث حکمت سرّی و باطنی میدانست.^(۱۷)

باید توجه داشت که همانگونه که نام هرمس در این داستان کنایه از انسان کامل است، سایر اصطلاحات آن نیز به تطورات وجود انسان مربوط میگردد و بطور مثال میتوان ادعا کرد که نماز در این داستان، عبارت است از توجه کامل به عالم علوی؛ همانگونه که شب در حضور خورشید عبارت است از چیزی که انسان از طریق ریاضت به آن دست مییابد؛ «طلوع عمود صبح» نیز جز ظهور نفس ناطقه از افق بدن و قوای آن طالع میگردد. طلوع صبح صادق نفس، از افق تیره بدن و قوای آن طالع میگردد. مقصود هرمس در آنجا که پدر خویش را مخاطب قرار میدهد و از وی جهت نجات خود یاری میطلبد جز واجب‌الوجود بالذات یا عقل کلی چیز دیگری نمیباشد. گفتنی است سهروردی در مورد صعود هرمس به آسمان، آن را نوعی تجرید از بدن بحساب می‌آورد و بنظر میرسد شیخ اشراق خود را وارث مکتب هرمسی قلمداد میکند و از اینرو میتوان گفت از این طریق امکان پیگیری اندیشه‌های سنت هرمسی در سنت عرفانی و فلسفی عالم اسلام وجود دارد.^(۱۸)

در عصر سهروردی، مسائل مربوط به آیین هرمسی میان فرزندگان مشهور بود؛ چنانکه عطار (حوالی ۶۱۸ ه. ق) در الهی نامه ذکر میکند اسکندر در کتابی خواند که سه علم بزرگ، آب حیات، طبلی که امراض را شفا میداد و بالأخره سرمه‌یی که قوت دید زیادی به چشم میداد، وجود داشت و میخواست به آنها دست یابد.^(۱۹)

سهروردی، مکتب هرمسی را در آثار دوره زندگی خود جلوه داد و نام آن را حکمت اشراقی یا دین اصیل شرق گذاشت. او ادعا کرد که فرزندگان جهان باستان یک آموزه واحد را تعلیم میدادند. این آموزه در اساس بر هرمس نازل شده بود که سهروردی وی را با پیامبر معروف در قرآن یعنی «ادریس» و نبی یهودی یعنی «اخنوق» یکی دانست. او مدعی بود که این فلسفه در جهان یونانی در مکتب فیثاغورس و افلاطون و در شرق میانه در دین مغان زرتشتی پدید آمد. این آموزه به شکل نهانی در طی اعصار گذر کرد تا عاقبت بطور مستقیم خود را به فرزندگان روشن ضمیری مانند پیر طریقت وی یعنی حلاج رساند.^(۲۰)

بعبارت دیگر سهروردی خود را از دو جهت وارث علوم هرمسی یا دست‌کم اندیشه‌های هرمسی میداند. شهادت وی شاید بيمناسبت با این ادعای او نیز نبوده است.^(۲۱) بدین ترتیب وی سلسله‌یی از حکما و دانایان از یونان تا ایران باستان را به هم متصل کرده که حامل حقایقی از عالم و دانش راستین بوده‌اند و هرکدام در مکان و قلمرویی از زمین تجلی کرده‌اند.

برخی از محققان، «هرمس» را در آثار سهروردی نمادی از انسان کامل دانسته‌اند.^(۲۲) مؤلف کتاب شعاع/اندیشه با اشاره به سخنان سهروردی درباره نماز هرمس میگوید: مقصود سهروردی از نماز هرمس هنگام شب در حضور خورشید و هیکل نور جز نفس شریف و کامل انسان چیز دیگری نمیشد.^(۲۳)

در نوشته‌های گسترده سهروردی سه گفتار هست که در آنها بویژه بر موضوع سرشت کامل روشنی افکنده شده است، آن هم نه از دیدگاه نظری بلکه همچون چهره‌یی که در یک آزموده رؤیابینانه به دیده آمده، یا کسی که در پاسخ به یک نیایش سخن میگوید. گویاترین آنها در کتاب گفتگوهاست که در آن سهروردی بیشک به نوشتاری هرمسی که پیشتر از آن تکه‌هایی آوردیم، اشاره میکند: چهره‌های فروزان بر هرمس آشکار شده و معرفت گنوسی را بر او دمیده یا فرافکنی میکند. این چهره به پرسش هرمس که میپرسد «پس، تو که هستی؟» پاسخ میدهد: «من سرشت کامل تو

۳۴



هستم» و در گفتاری دیگر، فراخوانی را مییابیم که بکمک آن هرمس - در میانه بیمهائی که روی میدهند تا او را در درازای یک شبیه‌سازی به وجدآمدگی آزمایش کنند - سرشت کامل را ندا درمیدهد. در این به وجدآمدگی، بگونه‌یی کنایه‌آمیز، آزمایش سختی که هنگام راز آشنایی در یک دنیای نهان شخصی آزموده میشود، داستانونه جلوه داده میشود (بدینسان شاید «هرمس» برای سهروردی یک نام پوششی باشد).^(۲۴)

در پی اینگونه روایات است که سهروردی بحث طباع تام را که از معتقدات مکتب هرمسی است پیش میکشد و تصریح میکند که مقصود هرمس از طباع تام همان صاحب‌النوع یا رب‌النوع انسان است که معارف را بر آدمی القاء میکند و هم حکیمان اشراقی بدان اشاره کرده‌اند.^(۲۵) سرانجام اعتقاد به انطباق عالم کبیر و عالم صغیر یا جهان و انسان و تعبیراتی مانند غرب، غریب، غربت، اسارت روح در دام ظلمات و اندیشه رستگاری و رهایی از بند ماده و تنگنای محسوسات از طریق تذهیب نفس و عبادت و ریاضت و شهود دو اشراق هم مضمونهایش هرمسی و گنوسی است که مکرر در نوشته‌های سهروردی منعکس شده است.^(۲۶)

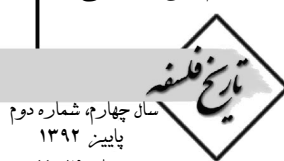
از روی اخبار و روایات منتسب به هرمس، سهروردی این فرشته را بنام طباع تام انسانی خوانده است. طباع تام دوبار در آثار سهروردی جلوه کرده است: یکبار در کتاب *مطارحات* که کیفیت و رؤیای هرمس را بیان میکند:

همانا ذاتی روحانی معارف را به من الهام کرد آنگاه به او گفتم تو کیستی؟ گفت:
«من طباع تام تو هستم.»

(ملاصدرا و دیگران نیز به این موضوع استناد کرده‌اند.) بار دیگر در کتاب *تلویحات* که رؤیای کوتاه هرمس ادامه یافته و بصورت دعا و نیایش پرسوز و گداز شاعرانه‌یی در مواجهه با طباع تام درآمده است.^(۲۷)

آنچه از *غایت الحکیم* مجریطی که یکی از مهمترین کتب در علم کیمیاست و همچنین کتب دیگر در این زمینه برداشت میشود اینکه این «طباع تام» همان همتای آسمانی بشر است که پس از هیبوط انسان از آسمان و حلولش در این قالب خاکی در آسمان باقی است و این فراق همان انگیزه‌یی است که آدمی را برای وصال خویش در پویه میدارد تا آنکه نیل به کمال اتحاد حاصل آید. این فکر که نفس بشری در آسمان باقی میماند نه تنها در تئوسوفیزم اسلامی یافته است بلکه تأثیرات و یا بعبارتی تشابهات آن را در تعلیمات ادیانی دیگر نظیر دین زرتشت ملحوظ مییابیم. آن نیمه‌یی

۳۵



بهناز حسینی؛ بررسی هرماس در اندیشه‌های سهروردی

سال چهارم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۲
صفحات ۲۹-۴۴

که از نفس انسانی در آسمان باقی میماند مسئول حفظ و حراست نیمه‌ی است که به زمین هبوط کرده است. «دنیا» نام دیگر این نیمهٔ آسمان است که بصورت جوانی خوش‌سینما از قوم ماد در تجلی می‌آید و همین شباهت شگرف «دنیا» با «طباع تام» هرمس است که فکر ارتباط متین میراث هرمسی با حکمت پارسیان باستان را بطور قابل ملاحظه‌ی قوت میبخشد.^(۲۸)

بر اساس *غایت‌الحکیم*، طباع تام سرّی مخفی در مطاوی فلسفه است که چون کسی عالیت‌ترین مقام حکمت را درک نماید آن را نیز دریابد. این «طباع تام» مصدر چنان قدرتی است که آدمی را قادر میسازد تا بر تمسک بر آن بر علم و فلسفه‌اش فزونی بخشد. در این اثر، هرمس تصویری از حقیقتی روحانی دارد که مدام نیز طلب شناخت بیشتری از آن میکند و درنهایت است که بصراحت گفته میشود آن حقیقت همان طباع تام اوست. مجرّطی میگوید: این طباع تام است که هدایتگری بشر را عهده‌دار است و در مشکلات و سختیها دستگیر اوست و چون ارسطو بر قدرت طباع تام اسکندر وقوف داشت، پیروزی او بر فارسیان را بیهیچ تردیدی پیش‌بینی نمود. طباع تام حقیقتی روحانی است که حیات درونی انسان را رهبری میکند و از همینروست که هیپوکراتس آن را خورشید حکما (شمس‌الحکماء) و مفتاح علم و فلسفه میخواند. در فصل هفدهم *غایت‌الحکیم* دعایی خطاب به هرمس وجود دارد (در حالی که سخن از صابئیان میرود) که در آن همهٔ ویژگیهای طباع تام به شخص هرمس نسبت داده میشود. قسمتی از این دعا چنین است:

«ما تو را با همه اسماءت میخوانیم. در عربی عطارد، در فارسی تیر، در رومی هوروس، در یونانی هرمس و در هندی بودا».^(۲۹)

سرشت هرمس یا طباع تام از جمله کهن‌الگوهایی است که در مکاتب مختلف فکری بصورت انسان نورانی نمود پیدا کرده که شبان یا راهنما، بهترین نمونه آن است. نوشتار شبان هرمس از مهمترین مکتوبات در زمینه الهیات مسیحی است و رخدادهای این داستان بدینگونه است:

۳۶

۱. ژرفاندیشی فرد رؤیابین
 ۲. فرورفتن به درون خویشتن و بگونه‌ی از خواب و بیداری رفتن
 ۳. آشکار شدن شبیح و بازپرسی از او و سپس شناخت
- بهمین شیوه نوس در برابر هرمس ظاهر شده و در خواب بنظر او میرسد که موجودی به او نزدیک شده او را بنام خوانده، نوس آسمانی همان شبان یا راهنما یا شاهد



آسمانی است. او همان پنداره‌یی است که بزرگان حکمت ایران او را دیده بودند و از او با نام سرشت کامل یاد کرده‌اند، گاه با نام پیر یا شیخ، گاه با نام دئنا یا راهنمای شخصی فراحسی - مثل آثار نجم‌الدین کبری و مکتب او - سخن گفته‌اند. کتاب شبان هرمس از این رؤیابینیهای نمادین سرشار است و همواره بخشی از مکتوبات رسمی مسیحیت و کلیسا بشمار می‌رود. در این داستان هرمس در خانه است و بر تختش نشسته و در حال مراقبه ژرف است، ناگهان شخصی شگفت بر او ظاهر شده و می‌گوید: «من از سوی مقدس‌ترین فرشته فرستاده شده‌ام تا در همه روزهای زندگی در کنار تو باشم.»^(۳۰)

افکار هرمسی در فلسفه و نزد مسلمانان

گفتنی است معاصران عطار، کسانی نظیر بابا افضل‌الدین کاشانی (حدود ۶۵۴ هـ. ق) به برخی از آثار هرمس دسترسی داشتند و این فرد اخیر کسی است که یکی از رسائل هرمسی را به زبان فارسی درآورده است و آن کتاب *ینبوع الحیة* در معانیت و نصیحت نفس است.^(۳۱)

حمدالله مستوفی (۷۳۰ هـ. ق) هرمس را با ذوالقرنین یکی میدانند که بیشتر ناظر بر افسانه است یا تاریخ.^(۳۲) با یکی شمردن ادریس و هرمس و اخنوخ، میتوان برخی آثار برجای مانده از اخنوخ را هرمی دانست. این کتابها در زمرة آپوکریفای کلیسای رومی است و شامل دو کتاب میباشد: یکی رازنامه اخنوخ و دیگری کتاب اخنوخ که به زبان آرامی یا عبری تدوین شده است.^(۳۳)

آثار هرمسی در قرون متأخر رواجی شایان توجه داشت، زیرا نخستین بار بوسیله میچینو به زبان لاتین طبع گردید و بعدها به سال ۱۵۵۴ م. به زبان یونانی چاپ شد و بعد به فرانسوی درآمد. در سال ۱۶۵۰ م. به زبان انگلیسی ترجمه شد و به سال ۱۷۰۲ م. به زبان آلمانی درآمد. چاپ مجدد انگلیسی کتاب که بسیار استادانه انجام شده است توسط والتر اسکات صورت گرفت.^(۳۴)

۳۷

عبدالقاهر بغدادی (۴۲۹ هـ. ق) هرمس را پیامبر فلاسفه میدانست که اینان وی را به رتبه نبوت قبول داشتند.^(۳۵)

ابوریحان بیرونی (۴۴۰ هـ. ق) نیز با قبول این مطلب معتقد است که اینان بانی هیاکل بودند که برای عبادت شمس و قمر میساختند و حتی میگویند کعبه و بت‌های کعبه پرداخته ایشان است.^(۳۶) وی می‌افزاید برخی هرمس را همان بوذاسف



بهناز حسینی؛ بررسی هرماس در اندیشه‌های سهروردی

میدانند^(۳۷) او به این نکته جالب اشاره میکند که در اصل حرانیان پیروان آیین رومیان بودند که از مسیحت دست برداشتند و پیرو هرمس و فیلسوفان شدند و اینان را در زمره انبیا می‌شمارند و اینان به سال ۲۲۸ هـ. ق در دولت عباسی برای کسب شرایط ذمه، خود را صابئان نامیدند.^(۳۸)

افلاطون در کتاب *کراتیلوس* میگوید: نام هرمس گمان میکنم نمودار سخن گفتن و ترجمه کردن و پیامبری و دزدی و مغلظه و سوداگری باشد؛ چنانکه میدانی سخنوری و زبان‌آوری هسته مرکزی همه آن کارهاست، از دو جزء نام او، یکی چنانکه گفتم بمعنی سخن گفتن است و دیگری به قول هومر بمعنی اندیشیدن، قانونگذار با توجه به اینکه آن خدا سخن گفتن و اندیشیدن را آفریده... به ما دستور داده است او را (آی ره مس) بخوانیم و بعدها آن نام را برای اینکه زیباتر کند، دگرگون ساخته و بصورت هرمس درآورده‌اند... و اینکه (پان) فرزند هرمس، طبیعتی دوگانه دارد بیعلت نیست میدانی که سخن نمودار همه چیز (پان) است و میتوان آن را پیچاند و گرداند. بعلاوه، دارای دو جنبه است؛ گاه راست است و گاه دروغ.^(۳۹)

ابن‌ندیم (۳۸۵ هـ. ق) در کتاب مشهور خود، *الفهرست*، از کتاب *النهملطان* ابوسهل نویختی (۳۱۱ هـ. ق) میگوید که ارتباط هرمس با مصریان روشن است و البته او در زمره انبیای آن دوره قرار داشت.^(۴۰) گرچه محققان غربی هرمس را که نام یکی از خدایان اساطیری یونان است با توث الهه طب و حکمت مصریان قدیم یکی دانسته و نوشته‌اند: «در آثار هرمسی عقاید اصلی افلاطون با انتساب به هرمس تشریح و تعلیم میشده»؛ اما در سنت اشراقیان و نوشته‌های اسلامی به تأثیر صابئیان حران^(۴۱) هرمس با ادريس پیامبر تطبیق شده و از بنیادگذاران علم و حکمت و آیین‌ورزی بشمار میرفته است.

در دوره اسلامی، حرانیان که خود را پیروان یحیی پیامبر معرفی میکردند و با صابئین مذکور در قرآن یکی میدانستند، حکمت باطنی و حقیقی را به هرمس و آغاثادیمون منسوب میداشتند و این دو را که در آثار سهروردی از نخستین استادان حکمت اشراق بشمار رفته‌اند با ادريس و شیث نبی منطبق میکردند.^(۴۲)

شهرستانی (م. ۵۴۸) که به تحلیل صحیح مبانی قوم‌شناسی صابئان توجه کافی کرده است و اصول عقاید آنها را بخوبی شناخته است میگوید که صابئان با حنفا تفاوت دارند، زیرا دعوت گروه اول به اکتساب است و دسته دوم به فطرت.^(۴۳)

هرمس تریسمگیتوس (هرمس سه بار بزرگ) نامی است که افلاطونیان جدید و

۳۸



متصوفه و کیمیاگران به توث خدای مصری مطابق هرمس یونانیان داده بودند. کتابهای هرمسی که به او نسبت داده شده از قرن سوم میلادی بعد است. این کتب و فلسفه هرمسی که در قرن هفدهم میلادی رواج داشت ناشی از تعلیمات قبطیان و کهنه مصر می باشد و هنوز هم معتقدان به علوم غریبه آن را بکار میبرند.^(۴۴)

Hermes Trismegistos رساله‌یی است که شارح آراء هرمس است. وی یکی از الهیون کاتولیک آلمان بود (۱۷۷۵ - ۱۸۳۵ م.) و مشرب او هرمسی نام گرفت و در ۱۸۳۵ م. توسط پاپ گریگوری محکوم به مرگ شد.^(۴۵)

البته اصطلاح هرمس مثلث بالعظمة نزد مسلمانان معروف بود و علاوه بر آن، او را بنام مثلث بالحکمة و مثلث بالنعمة نیز میشناختند و میگفتند: «مواظط حکمت و آداب گزیده هرمس که مثلث بالحکمة است، معنی این لفظ این است که حکمت او را بود: «پیغمبری و پادشاهی و حکمت».^(۴۶)

منابعی که سهروردی از آنها عناصری را بیرون آورد و از ترکیب آنها حکمت اشراقی خویش را ترکیب کرد، مقدم بر همه آثار صوفیه و بخصوص نوشته‌های حلاج و غزالی است که مشکوة/الانوار وی تأثیر مستقیمی بر ارتباط میان نور و امام بدانگونه که سهروردی فهم کرده داشته است. منبع دیگر فلسفه مشأ ابن‌سیناست. از منابع پیش از اسلام از مکتبهای فیثاغورسی و افلاطونی و نیز هرمسی به آن صورت که در اسکندریه وجود داشت و بعدها توسط صابئین حرآن محفوظ ماند و انتشار یافت که آثار هرمسی را همچون کتاب آسمانی خود تصور میکردند، کمال استفاده را کرده است و قدمای حکمت اشراقی بوده‌اند بعضی از انبیا و جمعی اوصیا (ع) اقسام را به وحی و الهام معلوم کرده‌اند به تحقیق پیوسته که آغاتادیموس، شیث است که پارسیان او را سیامک گویند و هرمس و هرامسه که بدون احکام نجوم و طلسمات و طب است، ادريس بود که اهل فرس او را هوشنگ نامند و لقمان که او را تهمورث دانند شاگرد هرمس بود.^(۴۷)

۳۹

شیخ شهاب‌الدین میگوید: مسیر فلسفه اشراق از ایران، بابل، مصر، هرمس هرامسه و پادشاهان ایران اقدام شروع میشود و بعنوان میراث به زرتشت میرسد و از این مسیر بوسیله فیثاغورس به جهان مغرب و یونان میرود و در آخر هم در تمدن اسلامی به بازید بسطامی و ابوالحسن خرقانی باز میگردد و شگفت است که به همه این افکار حکمت خسروانی گفته است.^(۴۸)



سهروردی، مکتب هرمسی را در آثار دوره زندگی خود جلوه داد و نام آن را حکمت اشراقی یا دین اصیل شرق گذاشت. او ادعا کرد که فرزندگان جهان باستان یک آموزه واحد را تعلیم میدادند. این آموزه در اساس بر هرمس نازل شده بود که سهروردی وی را با پیامبر معروف در قرآن یعنی «ادریس» و نبی یهودی یعنی «اخنوق» یکی دانست. او مدعی بود که این فلسفه در جهان یونانی در مکتب فیثاغورس و افلاطون و در شرق میانه در دین مغان زرتشتی پدید آمد. این آموزه به شکل نهانی در طی اعصار گذر کرد تا عاقبت بطور مستقیم خود را به فرزندگان روشن ضمیری مانند پیر طریقت وی یعنی حلاج رساند.^(۴۹)

عقاید و آراء هرمزدی بر پایه علم فلکی بوده و بهمین علت است که هرمزد بنیانگذار دانش فلکی و احکام نجومی و تأثیرات جهان فلکی در زندگی آدمی از این رهگذر است و شگفت اینکه نلینو بهیچوجه یادآور نشده که دانشمندان گذشته هرمس را ایرانی خوانده‌اند و زمان او را پیش از بودا و موسی و مسیح دانسته‌اند و هیچ یادی از هرمس و مانی نبرده است.^(۵۰)

سهروردی درباره سهم هرمس در تفکر اشراقی و اندیشه خویش نوشته است:

مرا در این علم انوار که بر تو آشکار نمودم و آنچه که این دانش ویژه بر آن مبتنی است و دانشهای دیگری غیر از این، کسانی یاری کردند کسانی که در صراط مستقیم الهی گام برمیداشتند. این معرفت، ذوق امام و پیشوای فلسفه، افلاطون صاحب قدرت و روشنایی است. همچنین این دانش و این حکمت اشراقی به پیش از او تعلق دارد و قدمت آن به زمان پدر فیلسوفان یعنی هرمس میرسد. ستونهای حکمت همچون انبازقلس و فیثاغورس و دیگران از زمان او تا کنون بر این نهج سیر کرده‌اند.^(۵۱)

۴. هرمس در نزد صابئین و در مکتب اسکندرانی، تیر (عطارد) است که نشان و نشانه‌ی است بر کیمیای انسانی؛ انسانی که بر میان و میانه جهان محسوس و جهان معقول ایستاده است. هرمس چونان انسان کامل حلقه واسطه جهان خاکی و عالم افلاکی است. او مفسر و مبین حقیقتهای ازلی و ابدی برای خاک‌نشینان است. او از اعلی‌علیین می‌آید و آتش آسمانی را برای ساکنان ظلمت آباد ارض به ارمغان می‌آورد.^(۵۲)



تحت تأثیر هرمس و هرمس‌گرایان، حکمای اشراقی مذهب وجود را عین نور دانستند و ماهیت را زندانی شدن نور یا تقید آن برشمردند. بدینسان در هر ماهیتی نور و ظلمت امتزاج و اختلاط دارند. ماهیت در انقطاع نور وجود عین ظلمت است. از هرمس نقل است که اوزیریس^۱ و ایزیس^۲ سخن گفته است. اوزیریس یا خورشید رمزی از هستی است که عین نور است و ایزیس یا ماه نیز رمزی از چیستی است. بتعبیر دیگر، خورشید رمز «وجود» و ماه رمز «موجود» است.^(۵۳)

هرمس‌گرایی گونه‌ی کیمیاگری معنوی نیز تلقی می‌شد. هرمسیان بگونه‌ی خاص و رمزگونه از عروج استعلایی روان به قطب نورانی وجود سخن میگفتند. روان در این عروج از مدارجی عبور میکرد تا به دیار روشنان برسد. با تسخیر هر فلک سالک از نورانیت معنوی ستاره مربوط به آن فلک سود می‌جست و قدرت مییافت و فرامیرفت و از تیرگی درون میکاست، تا آنکه به فلک هفتم سرساید که فلک پایانی بود. این فلک سراسر روشنایی بود و نور مطلق در این فلک تلاًو و تجلی داشت.^(۵۴)

بهرروی، این مکتب گسترده‌ی و پردامنه‌ی در عالم اسلامی داشت، بحدی که تمامی سرزمینهای غرب آفریقا و خاورمیانه و مدیترانه تحت تأثیر آموزه‌های آن قرار گرفت. مانویان بسیار بیشتر از مسلمانان به هرمس‌گرایی علاقمند شدند و بویژه طبیعیات این مکتب را پذیرفتند و بدان علاقه نشان دادند. ایرانیان نیز سخت تحت تأثیر هرمس‌گرایی قرار گرفته و بدان علاقه نشان میدادند.^(۵۵)

مسیحیت نیز سخت تحت تأثیر این مکتب رمی و عرفانی قرار داشت. «نظامی گنجوی» با اشاره به داستان هرمس و اسکندر میگوید: «که همت در آسمان کرد باز!» این امر از به خدمت داشتن نیروهای وجودی و قدرتهای غیبی و باطنی در نزد هرمس حکایت دارد.

در حکمت دوره اسلامی توجه به هرمس همواره موجود بوده است.^(۵۶) بنظر سهروردی در هیئتی ایرانی - یونانی، حکمت از هر می آغاز شده و سپس در یونان و ایران بصورت دو خط زنده بسط و دوام یافته و سرانجام این دو رود دوباره به یکدیگر رسیده‌اند و در حکمت اشراقی سهروردی همدیگر را باز یافته‌اند.

۴۱

1. *osiris*
2. *isis*



بهناز حسینی؛ بررسی هرماس در اندیشه‌های سهروردی

نتیجه‌گیری

در نهایت میتوان گفت که نفوذ هرمس بیشتر از آن است که بتوان در چند صفحه آن را بیان کرد. نزد حکما و عرفا و نیز منجمان و کیمیاگران هرمس و افکار مکتب او همواره منشأ الهام بوده و اثر عمیقی از خود بجای گذاشته است. بنابراین گرایشهای گوناگونی در مکاتب گنوسی وجود دارد، اما همه آنها را میتوان رد و نظام ویژه بخشبندی کرد: یعنی نظام گنوسی ایرانی و نظام گنوسی سوری - مصری. در هر دو نظام، اصول عرفانی یکی است و آن عبارت است از تادو جدابودگی میان خدای متعال و جهان، تادمیان جهان و انسان و مهمتر از همه دوگانگی میان روح و تن. هرمس در آیین سهروردی همان است که در ادیان مختلف، با نامهای گوناگون آمده است و نیز اکنون، هرکدام مقام حکومت، حکمت و نبوت را با هم داشته‌اند، میتوان این را مطرح کرد که همه اشاره به یک شخصیت دارند که در فرهنگهای مختلف با ویژگیهای خاص آن فرهنگ بیان شده‌اند. با توجه به نمونه‌های مختلف گفته شده از مکتبهای عرفانی میتوان به تأثیر منتقل شده افکار و اندیشه‌های این مکتب از گذشته تا امروز پی برد.

پی‌نوشتها:

۱. هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، ص ۹۲۱.
۲. اسمیت، ژوئل، فرهنگ اساطیر ایران و روم، ترجمه شهلا برادران خسروشاهی، ص ۳۷۳.
۳. وارنر، رکز، دانشنامه اساطیر جهان، ص ۵۳۴.
۴. مینوس پسر زئوس و اوروپ بود که پس از آستریون بر تخت پادشاهی کرت نشست. مینوس هم از آغاز پادشاهی، چون از قربانی کردن یک گاو نر برای پوزئیدن سر باز زد، مورد کینه و خشم او قرار گرفت. (فرهنگ اساطیر ایران و روم، ص ۳۴۵)
۵. دانشنامه اساطیر جهان، ص ۲۹۷.
۶. همان، ص ۳۰۷.
۷. همان، ص ۱۶۸.
۸. یکی از کهنترین اطلاعات درباره صابئیان کتاب زیر است: مسعودی، التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۱۱۸-۱۴۵.
۹. نصر، سیدحسین، «هرمس و نوشته‌های هرمس در جهان اسلامی»، مجله دانشکده ادبیات، ش ۲، ص ۱۰، ص ۱۴۱.
۱۰. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، المطارحات، باهتمام هانری کرین، ص ۵۰۲ و ۵۰۳.
۱۱. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، التلویحات، ص ۱۰۸، ۱۱۳.
۱۲. «هرمس و نوشته‌های هرمس در جهان اسلامی»، مجله دانشکده ادبیات، ش ۲، ص ۱۰، ص ۱۵۹.
۱۳. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، التلویحات، ص ۱۱۱؛ ج ۲، ص ۱۰ و ۱۱، ۱۵۶، ۱۵۸.
۱۴. همان، ج ۱، ص ۴۶۴.
۱۵. همان، ص ۵۰۳.
۱۶. همان، ج ۲، ص ۳۰۴ و ۳۰۵.

۴۲



سال چهارم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۲

۱۷. کلباسی اشتری، حسین، هرمس و سنت هرمسی، ص ۱۳۶.
۱۸. همان، ص ۱۵۷ - ۱۶۰.
۱۹. عطار، الهی‌نامه، تصحیح هلموت ریتر، ص ۲۱۶ - ۲۱۸.
۲۰. تیموتی، فرک: گندی، پیتر، هرمتیکا حکمت مفقوده فرعونیان، ترجمه فریدالدین رادمهر، ص ۳۰.
۲۱. رادمهر، فریدالدین، باور خردمندان، ص ۲۵.
۲۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، انتشارات حکمت، چ ۵، ۱۳۷۹،
تعبیرات رمزی در کلام پیشینیان، ص ۴۴۹.
۲۳. همان، ص ۴۵۰.
۲۴. کرین، هانری، مرد نورانی در تصوف ایرانی، ترجمه فرامرز جواهری‌نیا، ص ۳۷ و ۳۸.
۲۵. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، المطارحات، ص ۴۶۳ و ۴۶۴.
۲۶. موحد، صمد، سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفاهیم بنیادی آن، ص ۱۳۸.
۲۷. رضی، هاشم، حکمت خسروانی، ص ۲۰۳.
28. Nasr, S.H., *Islamic Life and Thought*, p. 111.
۲۹. گوهری، محمدجواد، «هرمس»، فصلنامه فرهنگ، دوره ۴ و ۵، ص ۳۱۱.
۳۰. همان، ص ۳۳.
۳۱. کاشانی، بابا افضل، مصنفات، تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، ص ۳۳۱ و ۳۳۲.
۳۲. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، باهتمام عبدالحسین نوایی، ص ۵۸.
33. Plessner, M., *Hermes Trismegistus and Arab Science*, pp. 45-59.
34. W. Scott, *Hermetica*, 4 vols., Kissingerpublish, 1980.
۳۵. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ترجمه محمدجواد مشکور، ص ۲۱۱.
۳۶. بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، ص ۲۹۵.
۳۷. همان، ص ۲۹۶.
۳۸. همان، ص ۵۰۸.
۳۹. افلاطون، دوره آثار، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۷۶۶.
۴۰. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۰.
۴۱. حران از شهرهای قدیمی و معتبر بین‌النهرین شمالی بود و در دوره اسلامی برخی از دانشمندان آنجا در
نهیض ترجمه آثار یونانی به عربی و حفظ و اشاعه فلسفه سهم بسزایی داشتند.
۴۲. سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفاهیم بنیادی آن، ص ۱۳۷.
۴۳. شهرستانی، عبدالکریم، توضیح الملل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، باهتمام جلالی نائینی، ص ۱۱.
۴۴. مصاحب، غلامحسین، دائرةالمعارف فارسی، ج ۲، ذیل هرمس ترسیمگیتوس.
۴۵. ر.ک: ذیل هرمس ترسیمگیتوس در:
- ۴۳ M. Eliade, *Encyclopedia of Religion*, 1987.
۴۶. شهرزوری، نزهة/الارواح و روضة/الارواح، ترجمه مقصودعلی تبریزی، باهتمام محمدتقی دانشپژوه و محمد
سرور مولایی، ص ۴۲.
۴۷. حکمت خسروانی، ص ۲۰۲.
۴۸. مرد نورانی در تصوف ایرانی، ص ۲۸۴.
۴۹. هرمتیکا حکمت مفقوده فرعونیان، ص ۳۰.
۵۰. حکمت خسروانی، ص ۵۴۶.
۵۱. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ص ۱۰ و ۱۱.
۵۲. نصر، سیدحسین، «هرمس و نوشته‌های هرمس در جهان اسلامی»، مجله دانشکده ادبیات، ش ۲، ص ۱۰، ص ۶۴.

۵۳. الهروی، محمدشریف نظام‌الدین احمد، *انواریه*، ترجمه و شرح حکمة‌الاشراق سهروردی، ص ۵۵۷.
۵۴. داکانی، پرویزعباس، سهروردی و غربت غربی، ۱۳۸۶، ص ۴۵.
۵۵. «هرمس و نوشته‌های هرمس در جهان اسلامی»، *مجله دانشکده ادبیات*، ص ۱۷۳.
۵۶. سهروردی و غربت غربی، ص ۴۶.

منابع فارسی:

۱. اسمیت، ژوئل، فرهنگ *اساطیر ایران و روم*، ترجمه شهلا برادران خسروشاهی، تهران، روزبهان، چ ۱، ۱۳۸۴.
۲. افلاطون، *دوره کامل آثار افلاطون*، ترجمه محمدحسن لطفی، نشر خوارزمی، چ ۲، ۱۳۶۷.
۳. بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، ترجمه محمدجواد مشکور، نشر اشراقی، چ ۳، ۱۳۵۸.
۴. بیرونی، ابوریحان، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، امیر کبیر، چ ۳، ۱۳۶۳.
۵. سهروردی، التلویحات، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ج ۱، باهتمام هانری کربن، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۶.
۶. _____، *المطارحات*، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ج ۱، باهتمام هانری کربن، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۶.
۷. رادمهر، فریدالدین، *باور خردمندان*، نشر فروزان روز، ۱۳۸۴.
۸. رضی، هاشم، *حکمت خسروانی*، تهران، بهجت، ۱۳۸۴.
۹. شهرزوری، *نزهة الارواح و روضة الارواح*، ترجمه مقصود علی تبریزی، باهتمام محمدتقی دانش پزوه و محمد سرور مولایی، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱، ۱۳۶۵.
۱۰. شهرستانی، عبدالکریم، *توضیح الملل یا ترجمه الملل و النحل*، ۲، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، باهتمام جلالی نائینی، تهران، ۱۳۶۱.
۱۱. عطار، *الهی نامه*، تصحیح هلموت ریتز، استانبول، ۱۹۴۵.
۱۲. فرک، تیموتی؛ گندی، پیتز، *هرمتیکا، حکمت مفقوده فرعونان*، ترجمه فریدالدین رادمهر، نشر مرکز، ۱۳۸۴.
۱۳. کاشانی، بابا افضل‌الدین، *مصنفات*، تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، نشر خوارزمی، چ ۲، ۱۳۶۶.
۱۴. کربن، هانری، *مرد نورانی در تصوف ایرانی*، ترجمه فرامرز جواهری‌نیا، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۷.
۱۵. _____، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۸.
۱۶. کلباسی اشتری، حسین، *هرمس و سنت هرمسی*، تهران، انتشارات علم، ۱۳۸۶.
۱۷. گوهری، محمدجواد، «هرمس»، *فصلنامه فرهنگ*، دوره ۴ و ۵، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
۱۸. مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، باهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴.
۱۹. صاحب، غلامحسین، *دایرةالمعارف فارسی*، نشر شرکت سهامی کتابهای جیبی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چ ۲، ۱۳۷۴.
۲۰. موحد، صمد، *سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفاهیم بنیادی آن*، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۴.
۲۱. نصر، سیدحسین، «هرمس و نوشته‌های هرمسی در جهان اسلامی»، *مجله دانشکده ادبیات*، ش ۲، س ۱۰، ص ۱۴۰-۱۳۴۱.
۲۲. هاکس، جیمز، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، انتشارات طهوری، ۱۹۲۸.
۲۳. وارنر، رگس، *دانشنامه اساطیر جهان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، انتشارات اسطوره، ۱۳۸۶.
۲۴. البیاده، میرچا، *آیین گنوسی و مانوی*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۳.

۴۴

منابع انگلیسی:

1. Nasr, S.H. (1981), *Islamic Life and Thought*, London.
2. Plessner, M. (1954), *Hermes Trismegistus and Arab Science*, Studia Islamica.
3. Gandy, Peter & Freke, Timothy (1959), *The Hermetica Lost Wisdom of the Pharaohs*.



سال چهارم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۲